



ماجرای

سفیران نادرشاه

در دربار هند



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم

از

بیژن بیگلری



تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پنجاه و نهم

ماجرای سفیران نادرشاه افشار در دربار هند



پس از طلوع خورشید اقبال نادری در پهنه سرزمین ایران و بیرون راندن افغانه از داخله ایران و برقراری نظم و امنیت در کشور، نادر درصدد فرستادن سفرائی بدریار هند برآمد. در اینجا لازم است یادآوری گردد که هندوستان مدتی بود اصولاً پایگاهی برای اقدامات ضد ایرانی از طرف عده‌ای از افغانه گردیده بود. اولیای آندولت نیز از خود واکنشی علیه این اعمال نشان نمیدادند و روابط حسنه دوران صفویه را به‌بوته فراموشی سپرده بودند. لازم است در بررسی روابط دوکشور قدری بعقب بازگردیم. فتح مرو در سال ۹۱۶ و سیله شاه اسماعیل اول صفوی بسیار مهم است زیرا از این تاریخ ببعده فتنه بزرگی که از جانب ترکان بار دیگر ایران و هندوستان را تهدید میکرد از میان برخاست و شاه اسماعیل صفوی و ظهیرالدین بابر که او نیز در همین اوان دولتی بزرگ در هند تأسیس کرده بود، هر دو از شر دشمنی توانا رهایی یافتند و همین مسئله از این تاریخ ببعده بین شاهنشاهان صفویه ایران و سلاطین گورکانی هند ایجاد دوستی و الفت

پایداری کرد^۱ و اینکه میرزا مهدیخان گفته «... سلاطین سلیمان نغین ممالک هندوستان از کهن دوستان ایران بودند...»^۲ اشاره به همین روابط نیکو و حسن همجواری دو کشور بزرگ بوده است. مقارن حمله نادر بعزم فتح هند، سلطنت هندشمال غربی و دهلی در دست محمد شاه از سلاطین گورکانی هند بود و او که در سال ۱۱۳۱ ق. بجای فرخ سیر بسطنت نشست، مردی عیاش و شهوتران و میخواره بود و در حق اوست که گفته‌اند: «* هرگز دستش بی‌جام و کنارش بی‌دلارام نبود» لشگریانش نیز همه در تن‌پروری از مخدوم خود پیروی داشتند و دربارش از مردم خائن و بیکاره پر بود^۳ و از همه بدتر آنکه بین رجال و سرداران نیز اختلافهای شدید وجود داشت در چنین وضعی افغانان رانده شده از ایران به مرزهای شرقی کشور دستبرد زده و به کشتار مردم بیگناه و غارت اموال ایشان مشغول میشدند سپس روی گریز بخاک هند می‌نهادند. دولت هند نیز هیچگونه اقدامی بعنوان جلوگیری و تنبیه از اعمال ایشان از خود نشان نمیداد.

از اینرو نادرشاه پس از برقراری آرامش و امنیت در ایران تصمیم گرفت وسیله سفیرانی این موضوع را به اولیای آندولت گوشزد نماید تا روابط حسنه چون گذشته بین دولتین برقرار گردد. خاصه اکنون که شخص مقتدری چون او براریکه تکیه زده بود.

۱- اقبال آشتیانی (عباس) تاریخ مفصل ایران - ص ۶۶۵

۲- استرآبادی (میرزا مهدیخان). دره نادره به تصحیح دکتر سید جعفر شهیدی ص ۴۴۱ چاپ تهران ۱۳۴۱.

* این جمله نیز باید از میرزا مهدیخان استرآبادی باشد. رك به جهانگشای نادری ولی در اینجا از کتاب تاریخ مفصل ایران شادروان عباس اقبال نقل شده است.

۳- اقبال - تاریخ مفصل ایران ص ۷۲۵.

بطورکلی نادرشاه پیش از جنگ با دولت هندوستان در دشت کرنال، سه سفیر به آن کشور اعزام داشت.

نخستین سفیر علیمردان خان شاملو از رجال معروف دوره نادری است که بعلت تشابه اسمی با علیمردان** خان فیلی بیگلربیگی لرستان بعضی مورخین اشتباهاً این شخص را سفیر نادرشاه در هندوستان دانسته‌اند.

پس از شکست اشرف افغان و فتح اصفهان بدست نادر، وی علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان به سفارت تعیین و روانه هندوستان نمود و در ضمن آن مطلب اعلام کرد که در این مدت افاغنه قندهار مزاحم هر دو دولت (ایران و هند) میباشند و چون تسخیر قندهار (بدون تعیین تاریخ حمله) مورد نظر نادرشاه میباشد دولت هند از طرف کابل عده‌ای را به سد راه فراریان افغانی مأمور کند. ۱۱۴۲ - ق^۴ ظاهراً وی از این سفارت بدون

نتیجه مثبت باز می‌گردد. تحقیقات کمپوز علوم لرستان

برای بار دوم، محمد علیخان*** قوللر آقاسی به سفارت هند مأمور

** علیمردان خان فیلی بیگلربیگی لرستان در سال ۱۱۵۰ از طرف نادرشاه افشار روانه دربار عثمانی گردید. و در سال ۱۱۵۱ وقتی نادرشاه در هندوستان بود خبر مرگ وی را باطالعش رساندند و این شخص سفیر ایران در هندوستان نبوده و احتمالاً فقط تشابه اسمی با علیمردان خان شاملو باعث چنین اشتباهی از سوی بعضی از مورخان و نویسندگان شده است. ر.ک. به جهانگشای نادری تصحیح انوار ص ۳۰۶.

۴- جهانگشای نادری به تصحیح انوار ص ۱۱۴.

*** - محمد علیخان ابتدا در خدمت شاه طهماسب صفوی بود پس از اینکه نادر نیز بخدمت شاه صفوی آمد و فتحعلیخان قاجار فرمانده قوای شاه طهماسب را از میان برداشت با رقابت محمدعلیخان قوللر آقاسی که در این موقع مورد توجه شاه قرار گرفته بود، مواجه میشود. چنانکه پس از فتح مشهد در سال ۱۱۳۹ ق شاه طهماسب عقیده داشت که باید نخست اصفهان را از

شد. زیرا در این سال شاه طهماسب وسیله نادر از سلطنت ایران خلع شده بود و او مأموریت داشت این خبر را باطلاع امپراتور هندوستان برساند و همچنین مطالب گذشته را یادآوری کند.^۵ ولی از این سفارت نیز نادر نتیجه‌ای نمیگیرد. پس نادرشاه سومین سفیر را روانه دربار هند میکند و این شخص محمدخان ترکمان از سرداران اواخر دوره صفویه و افشاریه است.

در مورد رفتن محمدخان ترکمان به سفارت هند بین بعضی مورخان اختلاف نظر است عده‌ای او را سومین سفیر نادرشاه در دربار هند دانسته‌اند و بعضی وی را دومین سفیر ذکر کرده‌اند و عده‌ای نیز او را همان شخصی میدانند که در راه دهلی بدست یکی

چنگ افغانه خارج ساخت ولیکن نادر سرکوبی افغانه ابدالی هرات را مهمتر میدانست و همین امر باعث اختلاف بین شاه و سردارش گردید. از اینرو شاه طهماسب محمدعلیخان قوللرآقاسی را بفرماندهی کل قوا و نیابت سلطنت خود برگزید و او را روانه سمت عراق (اصفهان) و آذربایجان نمود و این امر به نادر گران آمد و درصدد بی‌اعتبارساختن نایب‌السلطنه برآمد. چون محمدعلیخان پسر عم خود ذوالفقارخان را به حکومت مازندران گماشت نادر هم یکی از سرداران خود بنام رحیم‌خان گرایلی را بحکومت آنجا منصوب نمود و آنگاه متفقاً ذوالفقارخان را شکست داده گشتند. محمدعلیخان که نادر را بسیار مقتدر دید ناچار بوی پناه‌آورد و باو پیوست و پس از بیرون راندن افغانه از ایران و تصرف شیراز از طرف شاه طهماسب با موافقت نادر بحکومت فارس منصوب گردید و چنانکه شرحش آمد آنچنان مورد اعتماد نادرشاه قرار گرفت که به سفارت هند مأمور گردید. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به جهانگشای نادری به تصحیح انوار ص ۸۴ و ۸۱ و اقبال - تاریخ مفصل ایران ص ۷۱۳ و لکهارت. نادرشاه ترجمه مشفق همدانی ص ۶۶.

۵- جهانگشای نادری ص ۳۰۷.

از افغانه کشته میشود. خلاصه چنین بنظر میرسد آنچه را که مربوط به محمد علیخان قوللر آقاسی بوده با محمد خان ترکمان اشتباه کرده‌اند و درمورد او ذکر کرده‌اند و بالعکس. و اما شرح ماجرا چنین است پس از آنکه نادرشاه در سال ۱۱۴۲ علیمردان خان شاملو را به سفارت فرستاد و از مأموریت او نتیجه نگرفت و چنانکه قبلاً گفته شد در سال ۱۱۴۵ محمدعلیخان قوللر آقاسی را پس از خلع شاه طهماسب بدربار هندوستان فرستاد تا این خبر را با اطلاع آندولت برساند و ضمناً خواستهای قبلی خود را مبنی بر راه ندادن فراریان غلیجائی (طایفه‌ای بزرگ از افغانان) از قندهار به متصرفات هند به زعمای آندولت تکرار کند ولی امپراتور هند محمد علیخان را بدون جواب در دربار خود سرگردان نگاه میدارد تا اینکه نادرشاه در سال ۱۱۵۰ پس از فتح قندهار، محمد خان ترکمان را به سفارت میفرستد. صاحب عالم‌آرای نادری گوید:

(... از لاهور در تاریخ احدخمسین و مابعدالالف (۱۱۵۱) من المهجرت به سمت شاه جهان‌آباد (دهلی) میرفت نامه‌ای به پادشاه هند نوشت و علت آمدن خود را شرح داد مضمونش آنکه بعد از شکست دادن اشرف افغان در مملکت ایران علیمرادخان فیلی^۶ (شاملو صحیح است چنانکه قبلاً نیز گفته شد و بعداً هم خواهد آمد) را به ایلچیگری هندوستان مأمور... مجدداً برای یادآوری آن مطلب محمدخان ترکمان را تعیین و به‌چاپاری روانه، اعیان

۶- ر.ک به عالم‌آرای نادری دفتر دوم حواشی ص ۱۸۲ و ۱۸۳ چاپ مسکو

و جهانگشای نادری به تصحیح انوار ص ۱۱۴ و ۳۰۶.

آندولت بنا را به تغافل گذاشته جواب نداده رخصت ایلچی را موقوف داشته...»^۷ از این قول چنین برمی آید که محمدخان ترکمان دومین سفیر بوده لیکن صاحب عالم آرا در جای دیگر گوید: «درمحل تسخیر اصفهان، علیمردان خان شاملو را به سفارت هند روانه داشت و اعلام داشت که به جهت تسخیر قندهار عازم، متوقع است که دولت هند از فرار افغانه غلیجائی از قندهار و غزنین جلوگیری کند محمد شاه ایلچی را مرخصی و روانه ساخت. بعد از ورود علیمردان خان به دربار معدلت مدار نادری، محمدعلیخان ولد اصلان خان، همین مضمون مجدداً روانه دربار گورکانی ساخت مدتی منتظر محمد خان شد اثری ظاهر نشد...»^۸ برطبق نوشته یکی از نویسندگان برای بار سوم محمد خان ترکمان را بنمایندگی نزد محمد شاه فرستاد. بدبختانه گذشته از اینکه دربار هند باین نماینده پاسخی نداد فرستاده نادرشاه در دهلی کشته شد.^۹ در صورتیکه چنین نیست و آنکس که کشته شد شخص دیگری بوده که نادر به دربار هند فرستاد ولی پیش از رسیدن در جلال آباد کشته شد و او یکی از یساولان نادر بود که اسم او را ذکر نکرده است. میرزامهدی استرآبادی نوشته است: «بعد از بازگشت علیمردان خان شاملو از هند برای تجدید و یادآوری محمدعلیخان قوللر آقاسی ولد اصلانخان را که عمده امرای ایران بود به سفارت مأمور کرد. مأموریت وی این بود که بیادشاه هند یادآوری کند که افغانه فراری را بخاک هند

۷- عالم آرای نادری دفتر دوم ص ۳۹۹ - ۳۹۸.

۸- همان کتاب دفتر دوم ۱۸۲-۱۸۳.

۹- لارودی (نورالله) زندگی نادر پسر شمشیر ص ۱۱۰-۱۰۹.

راه ندهد محمد علیخان وارد هند و ابلاغ پیام همایون کرد پادشاه والاجاه هند در جواب تغافل و از مرخص ساختن ایلچی تجاهل نمود او را رخصت انصراف ندادند چون یکسال کامل از رفتن محمدخان منقضی شد در اوایل محرم سال هزار و صد پنجاه و یک (۱۱۵۱) بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب به محمدخان عز صدور یافت که بمحض وصول حکم اشرف مرخص است برگشته و هرگونه جوابی که از دولت علیه گورکانی صادر شده باشد بعرض رساند.^{۱۰} در اینجا کاملاً معلوم نیست که منظور میرزا مهدی کدام محمدخان است، محمد علیخان قوللر آقاسی یا محمدخان ترکمان. زیرا در این هنگام محمدعلی خان و محمدخان ترکمان میباید هر دو در دربار هند باشند و در جای دیگر گوید: «وقتی نادر کابل را فتح کرد عریضه محمد علیخان بوسیله قاصد بنظر نادر رسید به مضمون اینکه دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب نادر احدی از یساولان دیوان را به چاپاری تعیین و نامه همایون پیداشاه هند نگارش یافت در آن نامه اشتباهها و بی توجهی محمدشاه را بروابط دوکشور یادآور شده و با وی اتمام حجت کرده بود ولی چاپار در راه بدست یکی از افغانه بقتل رسید.^{۱۱} از این گفتار چنین بنظر می آید وقتی محمدخان ترکمان روانه میشود محمد علیخان هنوز در هند بسر میبرده و او را مرخص نکرده بودند بعبارت دیگر او از تاریخ ۱۱۴۵ که عازم هند گردید تا این تاریخ ۱۱۵۱ ق چهار یا پنج سال در خاک هند بسر برده و این عجیب مینماید که چگونه

۱۰- جهانگشای نادری ص ۳۰۸-۳۰۷.

۱۱- همان کتاب ص ۳۱۲-۳۱۰.

اینهمه مدت در آنجا بود و دولت هند بوی اجازه بازگشت نداده بود و امکان هم دارد که در این مدت بازگشته سپس محمد خان ترکمان به سفارت هند مأمور شده در هر حال اشاره‌ای به بازگشت وی در تمام این مدت نشده است. میرزا مهدی نوشته است:

«... پس از روانه شدن محمدخان به دربار هند محمد علیخان به صحابت قاصد خبر میدهد که از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب»^{۱۲} از اینجا معلوم میشود که محمد علیخان هنوز در هند بسر میبرد. ظاهراً علت آنکه دولت هند سفرای ایران در دربار پادشاه هندوستان را سرگردان میکرده و از جواب دادن به آنان خودداری میکردند این بوده که نمیدانسته‌اند نامه را به چه مقامی در ایران بنویسند و نادرشاه را چه خطاب کنند زیرا پیش از حمله به قندهار و خاک هند، نادر نایب‌السلطنه و پیش از آن هم فرمانده کل قوای شاه طهماسب صفوی بود و از طرف دیگر شاه طهماسب هنوز در سبزوار زنده و محبوس و مورد توجه مردم ایران بود و دولت هند مردمانده بود که به چه مقامی پاسخ دهد بقول صاحب تاریخ نادرشاهی (نادرنامه): «... از این جهت که شاهنشاه جم‌جاه، نادرشاه هنوز مربع‌نشین چهار بالش فرمانروائی به یکتائی نگشته بود و در بلده سبزوار هنوز شاه طهماسب ولد سلطان حسین صفوی از عالم نظر بند تماشائی جمال شاهد هستی بود و بعضی تا آن زمان شاهنشاه (نادرشاه) را قبول یکتائی سلطنت ندانسته خان معظم و سپهسالار مکرم میدانستند...»^{۱۳} البته آشکار

۱۲- جهانگشای نادری ص ۳۱۱.

۱۳- محمد شفیع تهرانی‌وارد - تاریخ نادر شاهی (نادرنامه) به اهتمام

دکتر رضا شعبانی ص ۱۲۹-۱۲۸ چاپ تهران ۱۳۴۹.

است که این امر بهانه‌ای بیش نبوده زیرا وقتی نادر محمدخان ترکمان را به دهلی فرستاد از سلطنت وی (۱۱۴۸) بیش از دو سال میگذشت. و نادرشاه طی نامه‌ای که به امپراتور هند فرستاده چنین گفته: «این جانب نخست علیمردان خان شاملو را به رسالت نزد سلطان هندوستان فرستاده ... بعد از آن محمدعلیخان قوللرآقاسی را با نامه‌ای که ترجمان نامه سابق بود ارسال داشتیم که شاید پنبه غفلت از گوش هوششان بدر آید ... و در آن ولایه محاصره حصارقندهار توجه مبذول فرمودیم نخست از محاصره محمدخان ترکمان را به سفارت فرستاده ...»^{۱۴} نادرشاه به محمدخان سپرده بود که بیش از چهل روز در دربار هند توقف نکند و پاسخ محمدشاه را هرچه که هست فوری با اطلاع او برساند ولی یکسال محمدخان را در دربار هند نگاهداشته و اجازه بازگشت بوی ندادند^{۱۵} و این خود خشم نادر را برانگیخت. پس نامه‌ای به محمدشاه از لاهور در سال ۱۱۵۱ نوشت و شرح سفارت علیمردان خان و محمدعلیخان و محمدخان ترکمان و بلا تکلیفی ایشان و بی توجهی پادشاه و سران هند را به وی یادآوری نمود و همراه قاصدی روانه دهلی کرد. میرزا مهدی گوید: «... یساؤل حامل نامه نادر برای پادشاه هند شاه جهان (دهلی) بود باهمراهانش وارد جلال‌آباد میشود حاکم آنجا مانع رفتن آنها میشود و به سمت پیشاور باز میگرداند و یساؤل را که به چاپاری میرفت ولد میرعباس نام افغان بقتل رسانید».^{۱۶} سایکس

۱۴- تاریخ نادرشاهی (نادرنامه) ص ۱۲۶.

۱۵- لکهارت - نادرشاه - ترجمه مشفق همدانی ص ۱۶۰.

۱۶- جهانگشای نادری ص ۳۱۲.

میرعباس را حاکم جلال‌آباد ذکر کرده است.^{۱۷} قتل یساول، عزم نادرشاه را در حمله به هندوستان راسخ‌تر ساخت و سرعت عمل بیشتری از خود نشان داد.

بنابراین از مجموع این اقوال میتوان نتیجه گرفت که محمد خان ترکمان سومین سفیر نادرشاه به هند بوده و در آن دیار کشته شده است تا نظر خوانندگان و صاحب‌نظران گرامی چه باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۷- سایکس (ژنرال سرپرسی) تاریخ ایران ترجمه محمدتقی فخرداعی
گیلانی ج ۲ ص ۳۷۲ چاپ تهران. ۱۳۳۰